

واخواهی در دعاوی مدنی و کیفری

قسمت پایانی

سعید توکلی (وکیل پایه یک دادگستری)

(و) استفاده محکوم علیه غایب از مرحله تجدیدنظرخواهی:

قانون سعی کرده چنانچه محکوم علیه حکم غیابی، خود را ذی حق در دعوا بداند، به نحوی به دفاع او رسیدگی شود. اگر مرحله واخواهی را از دست داد بتواند از مرحله تجدیدنظر استفاده کند. به همین جهت، تبصره “۳” ماده (۳۰۶) مقرر داشته: > ... تقدیم دادخواست خارج از مهلت بدون عذر موجه قابل رسیدگی در مرحله تجدیدنظر برابر مقررات مربوط به آن مرحله است. > فرض این است که وقتی حکم غیابی به محکوم علیه غایب ابلاغ می شود از مفاد حکم اطلاع پیدا می کند، اما در مقام واخواهی بر نمی آید و عذر موجهی هم ندارد تا بتواند خارج از مهلت واخواهی دهد، در چنین شکلی از مرحله تجدیدنظر استفاده می نماید. البته با توجه به اینکه حق واخواهی قابل اثبات می باشد، چنانچه محکوم علیه صراحتاً این حق را اسقاط و درخواست رسیدگی در مرجع تجدیدنظر بنماید، این درخواست باید در مرجع تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار گیرد؛ ولی عناوین کلی که صراحتاً دلالت بر اسقاط حق واخواهی ندارد موجب سقوط این حق نمی شود. بنابراین، اعتراض محکوم علیه در چنین مواردی واخواهی تلقی می شود و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم است.^(۱)

حال چنانکه محکوم علیه غایب در مهلت واخواهی اقدام به تقدیم دادخواست تجدیدنظر نماید، تکلیف چیست؟ با توجه به اینکه واخواهی حق است و هر حقی قابل اسقاط می باشد که می تواند صریح یا ضمنی باشد، باید این طور تلقی شود که محکوم علیه، با تقدیم دادخواست تجدیدنظر در مهلت واخواهی، از حق واخواهی عدول نموده است و باید به شکایت او با توجه به مقررات تجدیدنظر، یعنی عنوانی که خود انتخاب نموده، رسیدگی شود. اما می توان گفت که دادگاه باید، با توجه به ملاک تبصره “۳” ذیل ماده (۳۰۶) ق.آ.د.م،

آن را واخواهی تلقی نموده و برابر مقررات واخواهی با آن رفتار نماید. نظر غیرقابل دفاع این است که چون هنوز حق تجدید نظرخواهی به وجود نیامده و محکوم علیه غایب عنوان شکایت خود را تجدیدنظر نموده است باید قرار رد دادخواست تجدیدنظر (یا عدم استماع دعوای تجدیدنظر) صادر شود.

(ز) حدود تأثیر واخواهی

منظور این است که رأیی که پس از رسیدگی واخواهی صادر می شود تا چه حد تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، آیا اشخاص دیگری غیر از واخواه و واخوانده می توانند از آن استفاده کنند یا خیر؟ اگر چند نفر محکوم علیه حکم غیابی بودند برخی به موقع دادخواست واخواهی دادند و به نفع آنها حکم صادر شد و بعضی واخواهی نکردند، حکم قضیه چیست؟ این فرض را ماده (۳۰۸) ق.آ.د.م، پیش بینی و پاسخ داده است: «رأیی که پس از رسیدگی واخواهی صادر می شود فقط نسبت به واخواه و واخوانده مؤثر است و شامل کسی که واخواهی نکرده است نخواهد شد، مگر اینکه رأی صادر شده قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی واخواهی نکرده اند نیز تسری خواهد داشت.»

بنابراین، در صورت تعدد محکوم علیه، چنانچه بعضی از آنها واخواهی نمایند و حکم در پی رسیدگی واخواهی فسخ شود، شامل آنهايي که واخواهی نکرده اند نخواهد شد. همچنین در صورت تعدد محکوم لهم حکم غیابی، چنانچه محکوم علیه فقط بعضی از آنها را طرف دعوا واخواهی قرار دهد و حکم فسخ گردد، رأی جدید شامل غیرواخواندگان نخواهد شد. برای مثال: چنانچه حکم غیابی رفع تصرف عدوانی یا خلع ید نسبت به ملکی علیه دو نفر صادر شود، حکم رفع تصرف عدوانی یا خلع ید علیه محکوم علیه غایب که واخواهی ننموده، به اعتبار خود باقی خواهد بود و تنها علیه او اجرا خواهد شد و این شخص نمی تواند از حکمی که به نفع واخواه صادر شده استفاده نماید. در عین حال، همان ماده استثنای مهمی بر قاعده

مزبور وارد نموده است: «... مگر اینکه رأی صادر شده قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی واخواهی نکرده‌اند نیز تسری خواهد داشت.» در بعضی موارد نسبتاً نادر، رأی دادگاه قابل تجزیه و تفکیک نمی‌باشد. برای مثال: چنانچه حکم غیابی علیه مالکین ملکی مبنی بر وجود حق مجرا یا حق عبور به نفع مالک ملک مجاور، براساس ماده (۹۷) ق.م. صادر شود و فقط یکی از محکوم‌علیه‌ها واخواهی نماید و حکمی که مبنی بر وجود حق مجرا یا حق عبور بوده فسخ شود، نظر به اینکه حکم مزبور قابل تجزیه و تفکیک نیست، حکمی که براساس واخواهی صادر شده نسبت به محکوم علیه غائبی که واخواهی ننموده نیز تسری خواهد داشت. غیر قابل تجزیه و تفکیک بودن ممکن است ناشی از حکم قانون باشد (مانند حکم غیابی محکومیت تضامنی صادرکننده و ظهر نویس چک به پرداخت وجه چک) و یا ناشی از طبیعت اشیا باشد (مانند حکم محکومیت دو نفر به تحویل حیوانی زنده) و یا عقلی باشد مانند مثالی که راجع به حق مجرا و حق عبور آورده شد.

ح) تعلیق اجرای حکم

مهم‌ترین اثر و نتیجه اعتراض به حکم غیابی، تعلیق اجرای حکم در صورت پذیرش واخواهی و صدور قرار قبولی دادخواست واخواهی از سوی دادگاه رسیدگی‌کننده می‌باشد، که این امر به صراحت در ذیل ماده (۳۰۶) ق.م.آ.د.م، مذکور افتاده است و در این مورد هیچ تفاوتی بین فرضی که حکم غیابی ابلاغ واقعی شده و یا ابلاغ قانونی شده باشد وجود ندارد.

مبحث دوم - واخواهی در امور کیفری

در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ همانند قانون آیین دادرسی مدنی، عنوان «واخواهی» پیش‌بینی شده است و هرگاه متهم یا وکیل مدافع او در هیچیک از جلسات دادگاه شرکت نداشته باشند و لایحه دفاعیه نیز نفرستاده باشند دادگاه مجاز به رسیدگی غیابی خواهد بود.^(۳) البته تجویز رسیدگی غیابی در امور

کیفری در جایی است که جرایم انتسابی جنبه حق‌اللّهی نداشته باشد والاّ در حقوق الله^(۳) رسیدگی غیابی جایز نیست و دادگاه در صورت ظنّ قوی بروقوع جرم تا دست‌یابی به متهم، پرونده را مفتوح خواهد گذاشت. (مواد ۱۸۰ و ۲۱۷ ق.آ.د.ک)^(۴)

البته باید اضافه نماییم چنانچه محتویات پرونده مجرمیت متهم را ثابت ننماید و تحقیق از متهم هم ضروری نباشد، دادگاه می‌تواند حتی در جرایمی که جنبه حق‌اللّهی دارد، رسیدگی کرده و غیاباً رأی بر براءت صدر نماید.

هرگاه حکم دادگاه با شرایط معنونه فوق، غیابی محسوب شد متهم می‌تواند درخواست واخواهی از دادگاه صادرکننده رأی بنماید. دادگاه پس از دریافت تقاضای واخواهی بلافاصله وارد رسیدگی می‌شود و دلایل و مدافعات محکوم‌علیه را بررسی می‌نماید؛ چنانچه این دلایل مؤثر در رأی نباشد، رأی غیابی را تأیید می‌نماید و در صورتی که مؤثر در رأی تشخیص دهد و یا بررسی مدارک و مدافعات مستلزم تحقیق بیشتر باشد با تعیین وقت رسیدگی، طرفین را دعوت می‌نماید. در این صورت عدم حضور شاکی یا مدعی خصوصی مانع ادامه رسیدگی نخواهد بود. (ماده ۲۱۸ ق.آ.د.ک)

طبق ماده (۲۱۷) ق.آ.د.ک: «در کلیه جرایم مربوط به حقوق‌الناس و نظم عمومی که جنبه حق‌اللّهی ندارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچیک از جلسات دادگاه حاضر نشده و یا لایحه نفرستاده باشند، دادگاه رأی غیابی صادر می‌نماید. این رأی، پس از انقضای مهلت واخواهی برابر قانون تجدیدنظر احکام دادگاهها قابل تجدیدنظر است.»

تبصره ۱ - آرای غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن واخواهی نشده باشد پس از انقضای مدت واخواهی و تجدیدنظر به اجرا گذارده خواهد شد. هرگاه رأی صادرشده ابلاغ قانونی شده باشد، در هر حال محکوم‌علیه می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ اطلاع از دادگاه صادرکننده رأی تقاضای واخواهی نماید. در این صورت دادگاه اجرای رأی را به صورت موقت متوقف و در صورت اقتضا نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می‌نماید.»

آنچه در خصوص ماده فوق در مقایسه با مقررات وخواهی در امور مدنی قابل ذکر است، یکی مهلت وخواهی در امور کیفری می باشد که از بیست روز مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۳۰۶) به ده روز کاهش و تقلیل یافته است و دیگر اینکه عدم ابلاغ واقعی اختاریه از موجبات صدور حکم غیابی نیست. توضیح اینکه در امور کیفری صرفاً عدم حضور در جلسات دادرسی و یا عدم ارسال لایحه دفاعیه باعث غیابی شدن حکم می گردد و ابلاغ واقعی نشدن اختاریه فقط در امور مدنی ملاک و مناط اعتبار امر در غیابی شناخته شدن احکام است. اقتضای تفسیر قانون به نفع متهم این برداشت را به خوبی توجیه می کند.

بنابراین، باتوجه به مراتب مزبور، برای صدور حکم غیابی در امور کیفری وجود شرایط زیر ضروری است:

الف - متهم احضار شده، باوجود صحت ابلاغ احضارنامه، بدون عذر موجه در جلسه دادرسی حاضر نشود. چنانچه متهم عذر موجهی داشته باشد باید آن را اعلام نماید؛ در صورت اعلام عذر موجه و یا عدم صحت ابلاغ احضارنامه، وقت دادرسی تجدید می گردد. منظور از معاذیر موجه، همان موارد مذکور در ماده (۳۰۶) ق.آ.د.م، است.

ب - متهم لایحه دفاعیه تسلیم نکند. منظور از لایحه دفاعیه این است که متهم ضمن آن در مقام دفاع از خود برآمده و بخواهد بی گناهی خود را به اثبات رساند. بنابراین، هر لایحه ای نمی تواند دفاعیه محسوب شود و خصیصه غیابی بودن حکم را از بین ببرد.^(۵)

ج - متهم، وکیل مدافع معرفی نکند. حضور وکیل مدافع در جلسه دادرسی حکم را از عداد احکام غیابی خارج می کند.

د - دادگاه حضور متهم برای بررسی را لازم نداند. چنانچه حضور متهم برای اخذ توضیح و یا جهات دیگر به نظر دادگاه لازم باشد، دادگاه به جای صدور حکم غیابی، وقت دادرسی را

تجدیدنظر و حسب مورد دستور احضار و یا جلب متهم را صادر می‌کند و در هر حال تا حضور متهم در دادگاه، پرونده مفتوح خواهد بود.

ه - موضوع رسیدگی از جرایم حق‌اللهی نباشد و الا دادگاه باید طبق روش مذکور دربند "د" رفتار نماید. این موضوع در قوانین سابق از جمله در ماده (۳۰) قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو مصوب ۱۳۶۸ آمده بود. در چنین مواردی، محاکم مجاز به محاکمه و رسیدگی غیابی نیستند.

احکام غیابی ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل واخواهی در دادگاه صادرکننده حکم است و تا زمانی که ابلاغ واقعی نشده باشد قطعیت پیدا نمی‌کند. این نوع احکام غیرقطعی هرگاه ابلاغ قانونی شده و ظرف مهلت مقرر از آن شکایت نشده باشد به موقع اجرا گذاشته می‌شود. پس، محکوم‌علیه می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ اطلاع، از دادگاه صادرکننده رأی تقاضای واخواهی کند.

در این صورت، دادگاه صادرکننده حکم، قرار توقیف موقت اجرای حکم را صادر می‌کند و از ادامه اجرای حکم جلوگیری به عمل می‌آورد. در قانون سابق آیین دادرسی کیفری به موجب تبصره ۱ "ماده (۳۱۷) توقیف اجرای حکم منوط به تقاضای محکوم‌علیه بود، لیکن در قانون جدید، توقیف اجرای حکم، تکلیف دادگاه قلمداد شده و موکول به درخواست و تقاضای محکوم‌علیه نگردیده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - نظریه مورخ ۱۳۷۵/۸/۳۰، مجموعه دیدگاههای قضایی قضات دادگستری، معاونت تحقیقات علمی و قضایی قوه قضاییه، سال ۱۳۷۸، ص ۹۸.

۲ - تجویز رسیدگی غیابی در امور کیفری سابقاً در قوانین دیگری از جمله به موجب قانون راجع به رسیدگی غیابی در امور جنایی و امور خلاقی پیش‌بینی گردیده بود:

طبق قانون راجع به تجویز دادرسی غیابی در امور جنایی مصوب ۱۳۳۹/۳/۲ «در امور جنایی هرگاه متهم متواری بوده و احضار و جلب او برای تعیین وکیل یا انجام سایر تشریفات راجع به تشکیل جلسه مقدماتی

یا دادرسی مقدور نباشد و دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، دادگاه اقدام به تعیین وکیل و تشکیل جلسه مقدماتی نموده و غیاب متهم اقدام به دادرسی خواهد نمود.

همچنین برابر قانون راجع به رسیدگی غیابی در امور خلافی مصوب ۱۳۳۹/۲/۴ «در کلیه امور خلافی دادگاه می تواند بدون احضار متهم به استناد مدارک موجود در پرونده غیاباً رأی مقتضی صادر نماید و این حکم قابل اعتراض خواهد بود.

در صورتی که محکوم علیه پس از ابلاغ، به حکم تسلیم شود حکم مزبور فوراً ابلاغ خواهد شد و اگر به حکم غیابی اعتراض نماید و اعتراض او غیر وارد تشخیص شود معترض به تأدیه پنجاه الی دویست ریال به عنوان هزینه دادرسی نیز محکوم خواهد شد.

۳ - «حق الله» به حقوقی می گویند که یک طرف آن خداوند است و طرف دیگر آن جامعه یا گروهی از افراد باشند مثل وجوب پرداخت زکات و یا جرایم مستوجب حد همچون زنا، لواط، قذف و «حق الناس» نقطه مقابل «حق الله» است و منظور از آن حقوقی است که برای افراد به موجب قوانین و مقررات به رسمیت شناخته شده است. حقوق عمومی نیز به مجموعه قوانینی گفته می شود که ناظر است به تشکیلات کشور و حاکم بر روابط دولت و مأموران او در مقابل افراد جامعه و شامل قوانین اساسی و اداری و قوانین جزا می باشد. آزادی ها و مساوات از جمله آزادی شغل، تعلیم و تربیت، تساوی در برابر دیدگاه ها، تساوی در احراز مشاغل و غیره همگی از مصادیق حقوق عمومی است.

۴ - ماده (۱۸۰) ق.آ.د.ک، مقرر می دارد: «در مواردی که به متهم دسترسی نبوده و یا به علت شناخته نشدن در محل اقامت احضار و جلبش مقدور نباشد وقت رسیدگی به ذکر نوع اتهام (در صورت مصلحت و عدم وجود منع شرعی) در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار یا محلی برای یک نوبت درج می شود. تاریخ انتشار آگهی تا روز محاکمه نباید کمتر از یک ماه باشد و در صورت عدم حضور متهم در وقت مقرر و یا عدم ارسال لایحه دفاعیه و یا عدم معرفی وکیل، دادگاه در حقوق الناس و حقوق عمومی به صورت غیابی اقدام به رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادر می نماید. رأی صادر شده پس از ابلاغ ظرف ده روز قابل واخواهی در همان دادگاه می باشد. در حقوق الله رسیدگی غیابی جایز نیست، دادگاه در صورت ظن قوی به وقوع جرم تا دستیابی به متهم، پرونده را مفتوح می گذارد.»

۵ - هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۲۵۴ مورخ ۱۳۳۵/۱۰/۲۵ آورده است: «اگر وکیلی پس از وکالت لایحه ای تقدیم دادگاه کند که موکل هم ذیل آن را امضا کرده باشد دلیل تحقق وکالت او نخواهد بود و حضور وی در دادگاه با این مقدمه، موجب رسیدگی حضوری نمی شود.»

